

پاسخ تاریخ به این پرسش که چرا ارتش مجهز سعودی نمی تواند بر یمنی ها غلبه کند

دردسر سلاح‌های بی‌سرباز!



■ **شیخ توهّم در اتاق‌های جنگ ریاض**

در اوپسین روزهای ماه مارس سال ۲۰۱۵ میلادی، غرش جنگنده‌های اف-۱۵ ساخت کارخانه «مک‌دانل داگلاس و شرکاء» بر فراز آسمان صنعا، آغاز عملیاتی پرمطمارق را اعلام کرد که طراحانش در ریاض آن را «توفان طاعیت» (عاصفه الحزم) نامیده بودند. محاسبه محمد بن سلمان، وزیر دفاع وقت عربستان – و نیز ولیعهد خاندان سعودی – بر برآوردی خطی و تک‌ساحتی استوار بود: برتری مطلق هوایی و بمباران‌های متوالی، طی چند هفته شیرازه مقاومت حوثی‌ها را از هم می‌پاشد و «عبدربه منصور هادی» را به کاخ ریاست‌جمهوری صنعا بازمی‌گرداند. با این حال، آنچه در محاسبات اتاق‌های عملیات نادیده گرفته‌شده،نه پیچیدگی‌های فناوری مدرن؛ بلکه درس‌های عبرت‌آموز و ثبت‌شده تاریخ نظامی غرب آسیا بود.

بر پایه داده‌های آماری «مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم» (در کتاب سال ۲۰۱۶ میلادی)، عربستان سعودی در همان سال نخست جنگ، با اختصاص بیش از ۸۷ میلیارد دلار به بودجه نظامی، در جایگاه سومین خریدار بزرگ تجهیزات جنگی در جهان، پس از ایالات متحده و چین ایستاد. با وجود خرید مدرن‌ترین سامانه‌های راداری، تانک‌های «آبرامز» و موشک‌های هدایت‌شونده «پاتریوت»، فرجام کارزار پس از چند سال به بن‌بستی فرسایشی بدل شد. «کنت پولاک» پژوهشگر ارشد تاریخ نظامی در مؤسسه «امریکن انترپرایز» در کتاب‌خود با عنوان «ارتش‌هایی از شن و ماسه: گذشته، حال و آینده کارآمدی ارتش‌های عرب» توضیح می‌دهد انباشت سخت‌افزار مدرن نظامی هرگز جایگزین ظرفیت نهادهی، انگیزه سرزمینی و پختگی تاکتیکی نمی‌شود. ریاض در حالی پا به معرکه گذاشت که ساختار اجتماعی، بافت‌رانی و الگوی تاریخی ارتش خود را از یاد برده‌بود.

■ **تکرار خطای قاهره در دهه ۱۹۶۰**

تاریخ‌نگار نظامی نمی‌تواند نبرد یمن را در سده بیست‌ویکم میلادی بررسی کند و در همان حال، به یاد لشکرکنشی ترازیک مصر در دهه ۱۹۶۰ میلادی نیفتد. در سپتامبر ۱۹۶۲ میلادی، با سرنگونی «ساختار امامت زیدی» به دست افسران جمهوری‌خواه، جمال عبدالناصر ارتش مجهز مصر را برای حمایت از آن‌ها به یمن فرستاد. ناصر تصور می‌کرد با بمب‌افکن‌های پیشرفته شوروی و ۷۰ هزار نیروی آموزش‌دیده، فتح یمن یک‌رنگ تفریح خواهد بود، اما آن نبرد، ۶ سال به‌درازا کشیدوبه «ویتنام مصر» شهرت یافت؛ باتلاقی که بخش اعظم ذخایر مالی و تسلیحاتی ارتش قاهره را بلعید و به گفته برخی تحلیلگران، نقشی تعیین‌کننده در اضمحلال نیروهای مصری در جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ میلادی با رژیم صهیونیستی ایفا کرد. «فرد هالییدی» در اثر کلاسیک خود، «عربستان بدون سلاطین» (چاپ ۱۹۷۴ میلادی)، با بررسی تطبیقی مداخلات خارجی در یمن، تأکید می‌کند جغرافیای صخره‌ای و ساختار قبیله‌ای این سرزمین، متغیرهای تعیین‌کننده‌ای هستند که ارتش‌های متکی بر دکترین‌های کلاسیک را به بن‌بست می‌کشانند.

هالییدی در تحلیل شکست لشکرکنشی «ناصر» در دهه ۱۹۶۰ میلادی، نشان می‌دهد برتری آتش و تجهیزات مدرن ارتش‌های

گزارش تاریخی

نوائیان | کاخ سفید در جریان «جنگ سرد» و برای ریختن آبروی اتحاد جماهیر شوروی، از پروژه «اوساویکهیم» به عنوان یک برند تبلیغاتی استفاده می‌کرد. آمریکایی‌ها مدعی بودند سربازان روس، پس از تسلط بر شرق آلمان و بخش‌هایی از برلین، در یک عملیات موسوم به «اوساویکهیم»، در ۲۲ اکتبر ۱۹۴۶ / ۴ آبان ۱۳۲۵، بیش از ۲ هزار و ۲۰۰ نفر از دانشمندان متخصص آلمانی را با درخواست کمیساریای خلق اتحاد جماهیر شوروی، به داخل خاک این کشور انتقال دادند.

ارتش سرخ، البته منکر این نقل و انتقالات نبود، اما ادعا می‌کرد این انتقال «با تضمین امنیت» صورت گرفته است. گزارش‌های کاخ سفید نشان می‌داد افراد انتقال یافته، با احتساب افراد خانواده، جمعیتی حدود ۶ هزار نفر را شامل می‌شدند. بخش مهمی از این متخصصان، روی پروژه‌های «لوفت‌وافه» (نیروی هوایی آلمان) و هوپوزه پروژه مربوط به ساخت موشک وی۲ فعال بودند. فرجام افرادی که به این ترتیب، از آلمان به شوروی منتقل شدند، هیچ‌گاه به درستی آشکار نشد؛ اما گزارشی هم درباره بدرقتاری با آن‌ها در دست نیست. کاخ سفید برای دامن زدن به نفرت عمومی از بلوک شرق در اروپا و

بیگانه، در مواجهه با جنگ نامتقارن قریبال یمنی، کارایی خود را از دست می‌دهد؛ چراکه نبرد در این جغرافیا، فراتر از توان رزمی متعارف، نیازمند درک عمیق بافت اجتماعی و پایداری در پییکار چریکی است. اومعتقد است یمن در طول سده‌های متمادی، گورستان ارتش‌های منظمی بوده‌است که ماهیت این جغرافیای ساختار اجتماعی مربوط به آن را نادیده گرفته‌اند. اما فرماندهان ارتش سعودی، بدون توجه به این پرونده گشوده تاریخی، تصور کردند پول نفت و جنگ‌افزارهای آمریکایی سرنوشتی متفاوت از سرنوشت لشکرکنشی «ناصر» را رقم خواهد زد؛ در حالی که جغرافیای صخره‌ای شمال یمن و فرهنگ رزمندگی دیرپای آن، تمیزناپذیر باقی مانده‌بود.

■ **گرفتار در قفس جغرافیا**

جغرافیای طبیعی استان‌های «صعده»، «حَجه»، «عمران» و «جوف»، مانعی طبیعی در برابر هرگونه مانور رزمی کلاسیک است. این خطه از رشته‌کوه‌های مرتفع، گردنه‌های کم‌عرض و بریدگی‌های عمیق سنگی تشکیل می‌شود؛ عارضه‌هایی طبیعی که برتری تانک‌های فوق‌سنگین ۷۰ ثنی «ام آبرامز» و نفربرهای «بردلی» را به نقطه‌ضعفی مرکب‌ار بدل می‌کند. بر پایه اسناد و داده‌های تصویری مستند پایگاه تحلیل تجهیزات نظامی «اوریکس» (گزارش دسامبر ۲۰۲۱)، ستون‌های رزمی ارتش سعودی در جاده‌های پاریک کوهستانی مرزی با بسته‌شدن گلوگاه‌ها به دام می‌افتادند. رزمندگان انصارالله با بهره‌گیری از اصل کهن کمین‌گذاری و شلیک موشک‌های ضدزره سبک‌نظیر «کورنت» (نوعی موشک ضدتانک روسی)، پیش‌قراول و پس‌قراول کاروان‌ها را منهدم می‌کردند و با خروج تانک‌ها از مدار تحرک، شکار آن‌ها با سلاح‌های ابتدایی ممکن می‌شد. بمباران‌های هوایی ائتلاف نیز در برابر صدها غار طبیعی و شبکه‌های سنگر ایجاد شده در صخره‌ها، ناکارآمد ماند؛ زیرساختی طبیعی که از دوره جنگ‌های عثمانی تا امروز پناهگاه سنتی چریک‌های یمنی بوده‌است.

■ **سازماندهی دفاع با ارتش‌های پیمانکاری!**

مؤلفه ساختاری دیگری که در بررسی تاریخی ارتش‌های عربی خودنمایی می‌کند، پیوند جدایی‌ناپذیر امنیت این رژیم‌ها با کمپانی‌های چندملیتی تسلیحاتی غرب است. عربستان فاقد صنایع نظامی ملی است؛ کارخانه‌های داخلی این کشور توانایی تولید ابتدایی‌ترین قطعات موتورهای توربینی، سامانه‌های هدایت اپتیکی یا مهمات پیشرفته سنگین را ندارند. «مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی لندن» در یک گزارش مفصل، تصریح می‌کند اتکای نیروی هوایی و پدافند عربستان به تکنسین‌ها و پیمانکاران خارجی بیش از ۶۰ درصد است. این واقعیت فنی نشان می‌دهد جنگنده‌های فوق‌مدرن سعودی تنها زمانی توان پرواز دارند که متخصصان

شرکت‌های غربی در آشیانه‌های «ظهران» و «خمیس مشیط» به تعمیرات روزانه و هدایت الکترونیکی آن‌ها بپردازند. این سازوکار سبب شده است ماشین جنگی سعودی نتواند به یک ابزار توانمند برای کارزاری طولانی بدل شود. «شیرین هانتر» استاد روابط بین‌الملل دانشگاه جرج‌تاون، در پژوهشی تحلیلی که در سپتامبر ۲۰۱۹ میلادی در وبگاه «لوب‌لاگ» منتشر شد، به این موضوع اشاره می‌کند وی می‌نویسد: «فروش انبوه سلاح‌های پیشرفته به کشورهای خلیج فارس هرگز با هدف توانمندسازی دفاعی این دولت‌ها صورت نگرفته؛ بلکه این تسلیحات چرخ‌دنده‌هایی برای باز یافت دلارهای نفتی و پیوند زدن موجودیت این پادشاهی‌ها به چتر امنیتی پنتاگون است. کشوری که گلوله و نرم‌افزار جنگی‌اش وابسته به خارج است، نمی‌تواند در یک رویارویی فرسایشی درازمدت تاب‌بیاورد و همواره ناچار است برای پر کردن انبارهایش به خواسته‌های سیاسی صاردکنندگان تمکین کند».

■ **پرهزینه‌ها در تله کم‌خرج‌ها**

در مطالعات تاریخ نبردهای سده‌های نوزدهم و بیستم، نمونه‌های مکرری از شکست دکترین‌های پرهزینه کلاسیک در برابر شیوه‌های رزم ارزان‌قیمت چریکی به چشم می‌خورد. نبرد یمن این تضاد اقتصادی را در اوج خودش نشان داد. «آنتونی کوروزمن» تحلیلگر مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی واشنگتن، در تک‌نگاری تحلیلی خود با نام «جنگ در یمن: انتخاب‌های دشوار در نبردی سخت»، توضیح می‌دهد که ارتش سعودی در ۶ ماه نخست، تمامی اهداف متعارف از پیش تعریف‌شده، مانند فرودگاه‌ها، پادگان‌های قدیمی و تأسیسات راداری ارتش یمن را نابود کرد، اما پس از آن با مقاومتی مواجه شد که هیچ ستاد متمرکز یا قرارگاه ثابتی برای انهدام نداشت. «کوروزمن» اشاره می‌کند رزمندگان انصارالله در گروه‌های متحرک چندنفره و پراکنده عمل می‌کردند؛ پدیده‌ای که بمب‌های لیزری چندصدهزار دلاری را بی‌اثر می‌کرد. ائتلاف سعودی برای شکار یک پهپاد هجومی نظیر «صماد» یا «قاصف» که هز هینه مونتاژ آن با فناوری‌های تجاری حدود ۵ تا ۱۵ هزار دلار است، ناچار شد موشک‌های پدافندی «پاتریوت» شلیک کند که قیمت هر فروند آن ۳ تا ۴ میلیون دلار برآورد می‌شود. شلیک ده‌ها تیر موشک چندمیلیون دلاری برای دفع ابزاری چند هزار دلاری، ارتش سعودی را در دالان استهلاک مالی قرار داد؛ استهلاکی که هیچ اقتصادی در تاریخ توان تاب‌آوری نامحدود در برابر آن رانداشته است.

■ **غیبت مفهوم وطن در ارتش‌های درباری**

کالبدشکافی تاریخ اجتماعی و سیاسی عربستان سعودی نشان می‌دهد در پادشاهی برآمده از درآمدهای نفتی، تکامل ساختار «دولت – ملت مدرن» هرگز اتفاق نیفتاده. مفهوم

شهروندی جای خود را به رابطه «حامی – پیرو» داده است و مشروعیت سیاسی نه از صندوق رأی و فداکاری ملی، بلکه از مسیر بازتوزیع سخاوت‌مندانه رانت نفتی تأمین می‌شود. واقعیت این است که پایه‌های ارتش‌های سنتی در کشورهای عربی و تازه‌تأسیس حاشیه خلیج فارس، بر وظیفه مدنی یا ملی گرایي استوار نیست؛ این نیروها ارتش‌های دولتی رفاه‌محور هستند.

افراد نه برای فداکاری در راه «مام میهن» یا آرمانی تاریخی، بلکه در ازای دریافت حقوق‌های هنگفت، خانه‌های دولتی و بازنشستگی‌های زودتر از موعد، لباس نظامی می‌پوشند. در چنین ساختاری، روحیه تاب‌آوری در سختی‌های طاقت‌فرسا و آمادگی برای مرگ در خط مقدم شکل نمی‌گیرد و با نخستین نشانه‌های خطر جانی، انگیزه مالی‌هم فرو می‌پاشد. نباید از یاد ببریم که در سوی دیگر این معادله تاریخی، جامعه زیدی و قبیایل شمال یمن قرار دارند. «پاول درش» استاد انسان‌شناسی دانشگاه آکسفورد، در کتاب «قبایل، حکومت و تاریخ در یمن» با بررسی بافت‌وساختار قبیله‌ای این سرزمین، نشان می‌دهد حمل همیشگی سلاح، زیست توأم با قناعت، تحمل سختی در مناطق کوهستانی و صخره‌ای و روحیه مبارزه با قدرت‌های بیگانه، برای قرن‌ها ستون فقرات هویت فردی و جمعی یمنی‌ها بوده است. تهاجم ائتلاف خارجی، این انرژی تاریخی را بار دیگر آزاد کرد؛ رزمنده یمنی مرگ را، در راه دفاع از دین، خاک و قبیله‌اش، فیض می‌داند؛ در حالی که سرباز وظیفه سعودی خود را در جنگی می‌بیند که با منافع خاندانی سعودی‌ها گره خورده است، نه با بقای خانه و کاشانه‌اش.

■ **تله تاریخی «کودتاهراسی»**

بررسی تاریخ سده بیستم جهان عرب گواه آن است که سلاطین و پادشاهان کشورهای عربی همواره تهدید ارتش‌های ملی خود را مهیبت‌تر از قدرت دشمنان آن سوی مرزهایشان ارزیابی کرده‌اند.

سقوط پادشاهی‌ها در مصر (۱۹۵۲)، عراق (۱۹۵۸) و لیبی (۱۹۶۹) به دست صاحب‌منصبان نظامی، به‌طبع هراسی همیشگی را در دل خاندان سعودی نهادینه کرد. «جیمز کوین لیوان» در مقاله خود با عنوان «کودتاهراسی: کاربست‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه» می‌نویسد: «پادشاهی‌های نفتی برای مهار خطر شورش پادگانی، تمعداً کم‌ترین نظامی یکپارچه را فدا می‌کنند. آنان ارتش را به سازمان‌های موازی و رقیب تقسیم می‌کنند؛ ارتش منظم، گارد محافظ سلطنتی، گارد ملی و نیروهای امنیتی. این نیروها آموزش‌های مجزا می‌بینند، فرماندهانشان از قبایل رقیب گزینش می‌شوند و کانال‌های ارتباطی مستقل دارند تا هیچ افسری نتواند به تنهایی دست به کودتا بزند. هزینه این سیاست امنیتی داخلی، عقیم‌شدن هماهنگی رزمی و تاکتیکی در هنگام روبه‌رو شدن با یک جنگ

واقعی است». در جنگ یمن، رقابت‌های پنهان میان ارتش وابسته به وزارت دفاع و نیروهای «گارد ملی» (الحرس الوطني) که پیش‌تر حیات خلوت جناح «ملک عبدالله» (پادشاه پیشین عربستان سعودی) بود، به فلج شدن مرکز فرماندهی انجامید. نبود هماهنگی اطلاعاتی و بی‌اعتمادی کاخ پادشاهی به استقلال عمل افسران میدانی سبب شد فرماندهان در خطوط مرزی جرئت کوچک‌ترین تصمیم‌گیری مستقل و مانور تاکتیکی را بدون دستور مکتوب از ریاض نداشته باشند؛ نقیصه‌ای که در نبرد چریکی با نیروهای سریع و نامتقارن انصارالله، فرجامی جز غافلگیری و شکست نداشت.

■ **محضلی به نام مزدوران اجاره‌ای**

تاریخ طولانی جنگ‌های بشری، با قاطعیت نشان می‌دهد ارتش‌های متکی بر مزدوران خارجی در بحران‌های واقعی کارایی ندارند. ناتوانی ارتش سعودی در گسیل نیروهای پیاده بومی به خطوط درگیری و ترس ریاض از فوران خشم عمومی در پی بازگشت تابوت سربازان، مقامات ریاض را به تکرار تجربه شکست‌خورده ارتش‌های اجاره‌ای کشاند. «دبوید کرک باتاریک» در گزارش میدانی و تکان‌دهنده خود در روزنامه «نیویورک تایمز» (در دسامبر ۲۰۱۸) اسنادی را فاش کرد که نشان می‌داد ریاض چگونه با دلارهای نفتی، کودکان و جوانان فقیر بازمانده از «جنگ دافور» سودان را با وعده دستمزدهای چند هزار دلاری به عنوان نیروی پیاده به مرزهای کوهستانی یمن اعزام می‌کرد.

کرک پاتریک می‌نویسد: «سعودی‌ها با پول، پیاده‌نظام می‌خرند تا فرزندان خودشان کشته نشوند. شبه‌نظامیان خسته و محروم سودانی به عنوان اولین لایه‌های حفاظتی در برابر تک‌تیراندازان و راکت‌های یمنی مستقر شده‌اند». اما این یک واقعیت غیرقابل انکار است: سربازی که برای پول می‌جنگد، حاضر نیست برای حفظ سنگر، جان خود را فدا کند. با نخستین تبادل آتش سنگین، این ساختارهای شبه‌نظامی از هم می‌پاشند و خطوط پدافندی سعودی در برابر رزمندگان یمنی گشوده می‌شود.

■ **شگفتانه جنگ نامتقارن**

بزرگ‌ترین شگفتی در تاریخ معاصر جنگ‌های نامتقارن، توانمندی یک جنبش تحت محاصره کامل برای معکوس کردن معادله آتش بود. حوثی‌ها به جای زمینگیر شدن زیر بمباران‌های هوایی، کم‌ترین نظامی خود را بر ضربه به عمق راهبردی و زیرساخت‌های درآمدی حریف متمرکز کردند. انتقال جنگ به پشت جبهه از مسیر پهپادهای شناسایی و تهاجمی دوربرد و موشک‌های بومی سازی‌شده با لستیک صورت گرفت. نقطه عطف این تحول تاریخی در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹ میلادی پدیدار شد؛ هنگامی که تأسیسات نفتی شرکت «آرامکو» در «بقیق» و «میدان نفتی خریص» هدف قرار گرفت و تولید نیمی از نفت عربستان را (حدود ۵/۷ میلیون بشکه در روز) در یک روز متوقف کرد. یکی از مقاله‌نویس‌های روزنامه «وال استریت ژورنال» (سپتامبر ۲۰۱۹) در سرمقاله تحلیلی خود به این موضوع اشاره می‌کند و می‌نویسد: «عملیات آرامکو بطال فرضیه امنیت خریداری شده بود. رادارهای میلیارد دلاری آمریکایی نتوانستند مسیر پهپادهای پرواز پایین و موشک‌های کروزر را مسدود کنند. این واقعه اثبات کرد آسیب‌پذیری اقتصادهای متمرکز نفتی در برابر تاکتیک‌های ارزان و دقیق مدرن، به‌مراتب بیشتر از تاب‌آوری ارتش‌های کلاسیک آن‌هاست!». پرواز پهپادها بر فراز پایتخت، فرودگاه‌های تجاری «ابها» و بندر صنعتی «ینبع»، طرح بلندپروازانه «چشم‌انداز ۲۰۳۰» و پروژه «شهر نئوم» سعودی‌ها را با چالشی جدی روبه‌رو کرد؛ زیرا سرمایه بین‌المللی در محیطی که با خطر حملات موشکی روبه‌رو است، ورود نمی‌کند. ارتش سعودی با وارد شدن به میدان یمن در پی ایجاد منطقه حائل دفاعی بود، اما وضعیت جنگ به گونه‌ای رقم خورد که پایتخت خود این کشور به منطقه عملیاتی طرف مقابل بدل شد!

■ **عبرت پایدار تاریخ**

بازخوانی پرونده جنگ یمن، صرف نظر از آنچه این روزها در این میدان مهم می‌گذرد، آموزه‌ای مهم به کتاب تاریخ عبرت‌های نظامی افزود: تسلیحات فوق‌پیشرفته، انبارهای لبریز از ابزارهای ویرانگر و درآمدهای نفتی نجومی، هرگز نمی‌تواند کاستی‌های ناشی از فقدان صنایع ملی، ضعف جامعه‌شناختی در هویت جمعی و ناتوانی در غلبه بر جغرافیای ناهموار را جبران کند.



■ **چه کسی دست برتر را داشت؟**

به نظر می‌رسد در نبرد سنگین میان آمریکا و شوروی برای ربودن دانشمندان، روس‌ها دست برتر را داشتند. آن‌ها زودتر از آمریکایی‌ها آدم به فضا فرستادند، هرچند در رسیدن به ماه، از رقیب عقب افتادند. پروژه‌های «گیره کاغذ» و «اوساویکهیم» در حالی جریان داشت که مقامات بلندپایه حکومت نازی، در دادگاه‌هایی مانند «نورنبرگ»، به دلیل جنایت‌های جنگی محاکمه و بعداً، اعدام می‌شدند!

روایتی از نبرد سنگین و مخفی آمریکا و شوروی برای ربودن دانشمندان نازی

«گیره کاغذ» در برابر «اوساویکهیم»!

دیگر مناطق جهان، داستان‌های مفصلی درباره این انتقال و نتایج مصیبت‌بار آن نقل می‌کرد؛ اما آیا دست آمریکایی‌ها در سهم‌بری از فناوری نازی‌ها خالی ماند؟

■ **یک عملیات ۱۴ ساله**

آمریکایی‌ها ولع زیادی برای دستیابی به فناوری‌های جنون‌آمیز هیتلر داشتند. آن‌ها پیش از آنکه به برلین برسند، برنامه‌ای گسترده برای دستیابی به این فناوری‌ها توسط می‌کردند. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این برنامه، عملیاتی موسوم به «گیره کاغذ» (Operation Paperclip) بود که باید طی چند مرحله اجرا می‌شد. تمام دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا موظف بودند در این عملیات حضور فعال داشته باشند.

سازوکار عملیاتی این برنامه، مبتنی بر ریايش یا دعوت توأم با تطمیع یا تهدید بود.

برخلاف روس‌ها که عملیات «اوساویکهیم» را تنها برای کم‌تر از یک سال پی گرفتند، آمریکایی‌ها تا سال ۱۹۵۹م / ۱۳۳۸ش، یعنی ۱۴ سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، ول گُن ماجرا نبودند و